

چچن؛ تجربه روسیه از جنگ نامتقارن*

ایوان سافرانچوک،
مدیر مرکز اطلاعات دفاع مسکو
مترجم: محمود فیروزی

فصلنامه مطالعات بسیج، سال هفتم، شماره ۲۲، بهار ۱۳۸۳

چکیده

تجربه روسیه در چچن نمونه‌ای از چگونگی مقابله با جنگ نامتقارن است. منازعه چچن یکی از منازعات بسیار پیچیده و بحث برانگیز است که تلاش پژوهشگران به منظور ارائه تصویری واقعی از تجربه روسیه در این منازعه بدلیل عدم دسترسی به اطلاعات با دشواری روبرو است. نویسنده در این مقاله تلاش کرده با بهره‌گیری از منابع روسی تجربه نظامی روسیه را در منازعه چچن مورد بررسی قرار دهد. منازعه‌ای که بدلیل ویژگیهای غیر معمول آن می‌توان آن را به عنوان یک منازعه نامتقارن قلمداد کرد.

ژرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* Ivan Safranchuk, "Chechenya's: Russia's Experience of Asymmetrical warfare"
<http://www.cdi/terrorism/chechenya-pr.cfm>.

مسألهٔ منازعه چچن بسیار پیچیده و بحث برانگیز است.^۱ تلاش پژوهشگران برای ارائه تصویری واقعی و جامع از تجربهٔ روسیه در این منازعه به دلیل مقررات بسیار سخت طبقه‌بندی و انتشار اطلاعات با سختی و دشواری روبروست. ضمن اینکه این مسأله موجب بیان روایت‌های مختلفی در مورد وضعیت منطقهٔ درگیری شده است. این منازعه مانند هر منازعهٔ دیگری دارای ابعاد اجتماعی و انسانی و نیز جنبه‌های نظامی و صنایع نظامی است که جنبه‌های مختلف انسانی آن موضوع بررسی دقیق و امان نظر بسیاری از پژوهشگران روسی و خارجی و نیز سازمان‌های بین‌المللی قرار گرفته است. اما این مقاله - گرچه نه به صورت اختصاصی - عمدتاً بر روی تجربه نظامی روسیه متمرکز شده که با منازعه‌ای غیر معمول و به نوعی چریکی (منازعه متقارن) مواجه بود. البته مسائل سیاسی نیز مورد بحث این مقاله قرار می‌گیرد اما صرفاً مواقعی که از عناصر نظامی آن غیر قابل تفکیک است.

تعریف مشکل ساز «جنگ نامتقارن»

تعریف جنگ نامتقارن هنوز موضوعی مورد بحث کارشناسان است. این مسأله به ویژه هنگامی مشخص می‌شود که از مباحث نظری در زمینهٔ «عدم تقارن» در جنگ نوین فراتر رفته و به تجزیه و تحلیل نمونه‌های عینی چنین منازعاتی پرداخته شود. جایگاه جنگ نامتقارن در تقسیم‌بندی نسل جنگها چیست؟ با توجه به این مفهوم که هر منازعه‌ای ممکن است نامتقارن باشد و اینکه عدم تقارن همیشه در جنگها وجود داشته است، باید بپذیریم که «عدم تقارن» با دسته‌بندی نسل جنگها انطباق ندارد؛ یعنی منازعات نسل دوم، سوم و چهارم،^۲ به یک معنا تماماً می‌توانند نامتقارن باشد. برخی نویسندگان معتقدند «جنگ نامتقارن» عبارت است از: «تهدید یا حمله به مراکز جمعیتی یا زیرساختهای غیرنظامی»؛^۳ اما به نظر نمی‌رسد که این تعریف کاملاً بیانگر واقعیت عمل جنگ نامتقارن باشد. بنابر این پدیدهٔ عدم تقارن با دسته‌بندی‌های نسل جنگها و یا مفهوم جنگ مانوری انطباق ندارد. جنگ نسل پنجم با اینکه بسیار «نامتقارن» است اما هیچ شباهت و تناسبی با «جنگ نامتقارن» ندارد. جنگ مانوری نیز «نامتقارن» است؛ زیرا به جای اینکه در صدد درگیری مستقیم و تلاش برای از بین بردن یگانها و استحکامات دشمن باشد،^۴ در پی ایجاد و بهره‌برداری از نقاط ضعف دشمن است. با این وجود همین نویسندگان معتقد است که

نسل چهارم جنگ، به یک مفهوم منازعه نامتقارن است که در محدوده‌های مفهومی خود قرار گرفته است.^۵

این نویسنده تعریف جامعی از جنگ نامتقارن ارائه نمی‌دهد. به نظر می‌رسد هیچ یک از تعاریف موجود از جنگ نامتقارن کاملاً رسا و گویا نباشد و این مسأله‌ای است که در رابطه با نمونه جنگ چین نیز صدق می‌کند. با این وجود ویژگیهای مهم و اصلی جنگ نامتقارن (بر اساس نمونه جنگ چین اما نه فقط محدود به آن، مگر اینکه به طور صریح و مشخص ذکر شود) به شرح ذیل است:

- دشمن از لحاظ ساختاری یک شبه دولت (رژیم) است.
- ارتش دشمن، متشکل از ترکیبی از واحدهای منظم و شبه نظامیان است.
- دشمن از قواعد سنتی و شناخته شده جنگ پیروی نمی‌کند.
- دشمن، مورد حمایت مردم بومی است یا حداقل از لحاظ داخلی با مخالفت مردمی روبرو نیست.
- شبه دولت (رژیم) دشمن، اطلاعات بهتری در زمینه آداب و رسوم محلی، مناطق و پیشینه مردم محلی دارد.
- دشمن دارای ارتباطات بین‌المللی است و از برخی حمایت‌های بین‌المللی برخوردار است.
- دشمن با تاکتیکها، ساختار یگانها، شرایط آموزش و تجهیزات شما آشنایی دارد (این مورد، ویژگی خاص منازعه چین است).^۶
- نمونه کامل جنگ نامتقارن هنگامی است که شما با توجه به عوامل معمول نظامی؛ مانند تجهیزات و نیرو و... دارای برتری باشید ولی دشمن از تاکتیکها و ابزاری استفاده می‌کند که امکان بهره‌برداری از این برتری را به شما نمی‌دهد،^۷ عملیات نظامی احتمالاً در خاک دشمن - خودی صورت می‌گیرد.

محدودیت‌های تجربه روسیه از جنگ عمومی نامتقارن

تجربه روسیه در چین - به ویژه در ابتدای جنگ اول در سال ۱۹۹۴ - نمونه خوبی از چگونگی مقابله یا برخورد با مبارزه نامتقارن نیست. با این وجود، نتیجه منفی هم

خودش یک نتیجه و تجربه منفی نیز خودش یک تجربه است. اما تلفات جنگی که بر مردم روسیه وارد شد بهای سنگینی است که باید در یک منازعه نامتقارن پرداخته شود.

یکی از نقاط ضعف جدی در رابطه با تجربه روسیه، عدم تجربه و تحلیل ابعاد نظامی این منازعه است. این امر عمدتاً به دلیل میزان اطلاعات محدود و نیز ممنوعیت‌های اعلام نشده در مباحث کارشناسی در زمینه این مسأله است.

بدیهی است که ذکر تنها چند نمونه از توصیف‌های گزارش‌گونه در مورد این منازعه، نمی‌تواند جایگزین بررسی‌های کارشناسانه و دو طرفه در مورد تاکتیک‌های مورد استفاده در جنگ مبتنی بر اطلاعات مربوطه و کافی در این زمینه باشد. مسأله دوم؛ یعنی اطلاعات کافی، یک مشکل عمده است؛ زیرا اکثر اطلاعات و اخبار در رابطه با این منازعه یا طبقه‌بندی شده است یا در دسترس نیست. ضمن اینکه آمارهای در دسترس نیز اساساً جزئی و برخی مواقع، متضاد و گمراه کننده است. نمونه روشنی بر این مدعا، معمات آمار رسمی تلفات در اولین منازعه چچن (۱۹۹۴-۹۶) است.

ارقام زیر بیانگر آمارهایی است که توسط هر یک از افراد یا سازمانها گزارش شده

است:

فرماندهی مشترک نیروهای فدرال در چچن	ستاد کل نیروهای مسلح (روسیه)	وزارت دفاع (روسیه)	فرماندهی مشترک نیروهای فدرال در چچن	ژنرال لید، دبیر وقت شورای امنیت روسیه	مقامات / سازمان
۲۸۴۶	—	۲۹۴۱	۴۱۰۳	۳۸۲۶	تعداد کشته
۱۳۲۸۰	—	—	۱۹۷۹۴	۱۷۸۹۲	تعداد مجروح
۸۵۸	۱۲۳۳	—	۱۲۳۱	۱۹۰۶	مفقود

جدول شماره «۱»

جای تعجب نیست که تجزیه و تحلیلهای رسمی در مورد منازعه چچن، حتی با سرعت کمتری از دیدگاه کارشناسان منتشر شود. چهار سند رسمی مهتم نظری که از آغاز اولین منازعه چچن منتشر شده است، مستقیماً به تجربه چچن مربوط نمی‌شود. این چهار گزارش عبارتند از: سخنرانی رییس جمهور در زمینه امنیت ملی (۱۹۹۶)، برنامه امنیت ملی (۱۹۹۷)، برنامه امنیت ملی (۲۰۰۰) و دکترین نظامی (۲۰۰۰). دو سند رسمی اخیر در اوایل سال ۲۰۰۰ مورد بازنگری قرار گرفت اما هیچ یک از آنها نیز بر روی منازعه چچن متمرکز نشده است.

برای مثال؛ بازنگری دکترین نظامی که در اوایل سال ۲۰۰۰ تهیه شد، منعکس کننده تجربه منازعه چچن نبود. این امر هم در مورد پیش‌نویسی که در اکتبر سال ۱۹۹۹ منتشر شد و هم در مورد سند نهایی که رسماً در آوریل سال ۲۰۰۰ توسط رئیس جمهور تصویب گردید، صدق می‌کند. علت رسمی بازنگری این اسناد، نه تجربه منازعه چچن، بلکه جنگ ناتو بر ضد یوگسلاوی بود.^{۱۰} با وجود این، جنگ اول چچن، که در سال ۱۹۹۶ پایان یافت، دلیل خوبی برای بازنگری سیاستها و خط‌مشی‌های نظری در دکترین نظامی معاصر، که در نوامبر سال ۱۹۹۳ طراحی شده بود، فراهم کرد. جنگ دوم چچن نیز که در آگوست سال ۱۹۹۹ آغاز شد با مراحل نهایی و تعیین کننده تهیه این پیش‌نویس (یعنی سپتامبر-اکتبر) و بررسیهای نهایی سند (یعنی دسامبر - فوریه) همزمان شد. علی‌رغم این مسأله، وجود برخی شواهد، تأثیر جنگ چچن را در این اسناد نشان می‌دهد. این تأثیر از لحاظ ماهیت، به صورت غیر مستقیم است اما قویاً به مسأله «جنگ نامتقارن» مربوط می‌شود.

در اسناد نظری تهیه شده در سال ۲۰۰۰، موارد مربوط به تروریسم گسترش یافته است. در واقع؛ دکترین نظامی، فهرست تهدیدات داخلی (که به نظر می‌رسد بر تهدیدات خارجی غلبه دارد) بر روی تروریسم متمرکز شده و ۵ تهدید از ۶ تهدید ذکر شده مربوط به تروریسم است.^{۱۱} فهرست تهدیدات خارجی نیز تصادفاً شامل واگرایی و تروریسم می‌شود. در آخرین برنامه امنیت ملی نیز تروریسم یکی از تهدیدات اصلی امنیت روسیه محسوب شده است.^{۱۲}

از این گذشته، این طرح نه تنها بر روی تروریسم داخلی متمرکز می‌شود که ریشه‌های آن عمدتاً در اقدامات جنایتکارانه و مجرمانه است، بلکه به تروریسم فراملی (بین‌المللی) نیز می‌پردازد که انسجام و وحدت روسیه را تهدید می‌کند. با توجه به اینکه مسکو اصرار می‌ورزید که جنگ دوم چچن (از آگوست ۱۹۹۹) به عنوان نمونه‌ای از تروریسم بین‌المللی تلقی شود، به نظر می‌رسد جمله بندی اسناد دکترین تصویب شده در سال ۲۰۰۰، نمونه چچن را (هر چند به صورت مبهم و به شکل غیرمستقیم) پوشش داده است و به تجربه روسیه از جنگ نامتقارن اشاره دارد. بنابر این تجربه چچن بسیار دیر و با کندی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. جنگهای چچن (۱۹۹۶ و ۱۹۹۹) پرده از مشکلات بسیار زیاد ارتش روسیه برداشت و مشخص کرد که بسیاری از تاکتیکهای موجود کنونی و ساختار نیروهای روسیه در این جنگها

ناکارآمد است.^{۱۳}

این منازعه همچنین مشکلات کاربرد واژگانی و نیز نقاط ضعف روابط عمومی و تبلیغات را در زمینه قبولاندن خود به افکار عمومی داخلی و خارجی آشکار ساخت. برای مثال، رهبران سیاسی و تشکیلات نظامی در خصوص نامگذاری و تحولات این منازعه با آشفتگی و سردرگمی دائمی روبرو بودند.^{۱۴} این منازعه رسماً به عنوان عملیات ضد تروریستی قلمداد می‌شود؛ یعنی مسلماً یک جنگ تلقی نمی‌شود بلکه چیزی بسیار شبیه به «عملیات نیروی ویژه» است، که مأموریت اصلی آن اعاده نظم و آرامش است نه شکست دشمن. با وجود این، حتی مقامات نیز نمی‌توانند گاهی جلوی اشتباهات لفظی خود را بگیرند و آن را «جنگ» می‌نامند. در بیان غیر رسمی عنوان «جنگ اول و دوم چچن» در اکثر مباحث مربوط به این مسأله غلبه دارد.

مشکل عمده در مورد تجربه روسیه این است که بر اساس تعریف بالا نمی‌توان این منازعه را جنگ نامتقارن نامید، به شرط اینکه یک دولت بر سخت افزار و نرم افزارهای مربوط به عوامل نظامی نسل دوم تسلط و کنترل کامل داشته باشد. اما مشکل این بود که ارتش روسیه بدلیل بودجه کم، فساد و عدم انسجام، با ارتش کاملاً آموزش دیده و مجهز فاصله زیادی داشت.

در نوامبر سال ۱۹۹۴ ژنرال گراچف وزیر دفاع وقت روسیه یک سند محرمانه به شماره (No.D-0010) با این هدف تهیه کرد ثابت کند ارتش روسیه کاملاً ناتوان است.^{۱۵} عملیات چچن تنها ۱۰ روز پس از تصویب رسمی این سند آغاز شد.^{۱۶}

با این وجود ارتش روسیه، علی‌رغم شرایط نامساعد و با توجه به عوامل و متغیرهای سنتی نظامی - از قبیل تسلیحات و از نظر سطح نظامی - باز هم برتری گسترده‌ای داشت. تمام محدودیتهای اعمال شده در تجربه چچن، این منازعه را به عنوان نمونه‌ای از جنگ نامتقارن تنزل نمی‌دهد.

مقایسه نیروهای روسیه و چین

عناوین	در سطح نفرات	در سطح واحدها	در سطح ارتش	در سطح رژیم
برتریهای چین (میانگین جنگجویان)	- آموزش بهتر* - تجهیزات بهتر - تغذیه و پشتیبانی بهتر - مهارت بهتر - انگیزه بهتر - اطلاعات بهتر از منطقه - امکان کمک دائمی از سوی مردم (غذا و امکانات اقامت)	- انگیزه بهتر - وسایل ارتباطی بهتر** - تجهیزات بهتر دید در شب** - توان مانوری و تحرک بیشتر** - تأمین بهتر غذا و اقلام دارویی - اطلاعات بیشتر از منطقه (در اکثر موارد امکان دائمی کمک از مردم محلی، غذا و امکانات اقامت)	- انگیزه بهتر - ابزار ارتباطی بهتر - قدرت مانور و تحرک بیشتر	- ابراز همدردی از سوی بسیاری از کشورها و گروهها - پشتیبانی مستقیم از برخی سازمانهای بین‌المللی - حمایت غیر مستقیم از سوی برخی دولتها
برتریهای روسیه	هیچ گونه برتری وجود نداشت. استثنا: نیروهای ویژه به خصوص واحدهای اداره کل اطلاعات نظامی ستاد کل نیروهای مسلح*** (GRU)	- تجهیزات سنگین - برتری کامل هوایی - کنترل کامل حریم هوایی از طریق منطقه درگیری**** - برتری در آتش پشتیبانی****	- تجهیزات و تسلیحات سنگین بیشتر**** - برتری در آتش پشتیبانی*****	- در جنگ اول هیچگونه برتری وجود نداشت. - اجماع و اتفاق نظر درون دولت در جنگ دوم
همترازی (توازن)	-	آموزش یگانی***** تأمین مهمات (در اواخر جنگ روسیه احتمالاً در این زمینه در حال کسب برتری بود)	- پشتیبانی مردمی - اطلاعات در مورد منطقه - تأمین غذا و اقلام دارویی - هماهنگی	-

جدول شماره «۲»

تغییرات توان نظامی وابسته به سطح نفرات، واحدها، ارتش و رژیم

یادآوری:

* باید در نظر داشت که چینی‌ها دارای فرهنگ عمیق و ریشه‌دار عشق به تفنگ هستند. این بدان معنی است که جمعیت ذکور این منطقه عاشق و دلباخته تفنگ و اسلحه هستند و سلاحهای سبک را به عنوان نماد قدرت و خوشبختی می‌دانند. این مسأله عامل مهمی برای آموزش انفرادی و تعمیر و نگهداری سلاح است.

** سه عامل وسایل ارتباطی، تجهیزات دید در شب و توان مانور و تحرک، اهمیت زیادی در کارایی نیروهای زمینی دارند. طرفی که از لحاظ این عناصر دارای برتری است، بر طرف دیگر از مزیت بیشتری برخوردار است.

*** مشخصه جنگ چین دخالت فعالانه تر نیروهای ویژه، نیروهای سه گانه ارتش و ساختار امنیتی کشور (وزارت دفاع، ستاد کل، پلیس، وزارت کشور، وزارت دادگستری، سرویس امنیت فدرال) است.

..... برتری هوایی عامل تعیین کننده‌ای در منازعه نبود. ممکن است گفته شود بدون برتری هوایی روسیه وضعیت به مراتب پیچیده‌تر می‌شد که احتمالاً درست است. با این وجود، همان طوری که مسأله مهم در دو جنگ چچن، کاربرد مؤثر قدرت هوایی بر ضد یگانهای عمدتاً کوچک و پراکنده دشمن بود، برتری هوایی به خودی خود اهمیت زیادی نداشت.^{۱۸} حتی اگر محل تجمع دشمن - که هدف مناسبی برای حمله هوایی بود - کشف می‌شد، این تجمع معمولاً درون روستاها یا بسیار نزدیک به روستاها انجام می‌شد که در نتیجه دخالت مؤثر نیروی هوایی منجر به تلفات بسیار بالای غیرنظامیان می‌گردید. اما در رابطه با انهدام و نابودی استحکامات و اردوگاههای دشمن در مناطق کوهستانی استفاده از قدرت هوایی بسیار مؤثر بود. با این وجود، از آنجایی که این مناطق اغلب اوقات در معرض شرایط آب و هوایی نامساعد (مه گرفتگی کوهستانها) بود کارآیی نیروی هوایی کاهش می‌یافت.

..... به کارگیری ماهرانه آتش پشتیبانی به ویژه توپخانه دوربرد امکان کاهش تلفات نیروهای نظامی روسیه در جنگ دوم چچن را فراهم آورد.^{۱۹}

..... اگرچه آموزش در سطح واحدها عمدتاً متوازن بود، اما واحدهای کوچک چچنی از برخی جهات بهتر از واحدهای روسی بودند و دلیل آن آموزش انفرادی بهتر آنها بود. برای مثال یک واحد چچنی دارای ۷ یا ۸ قبضه، معمولاً توانایی اجرای آتش متراکم‌تری از واحد همتراز روسی داشتند.

در سطح نفرات	چچنی‌ها از تمام جهات بهتر از روس‌ها بودند.
در سطح یگان	توازن برقرار بود اما چچنی‌ها در سه زمینه حساس برتری داشتند: ارتباطات، تجهیزات دید در شب و سرعت تحرک.
در سطح ارتش	روسیه و چچن تقریباً متوازن بودند. نیروهای روسیه برتری نسبی داشتند (در این سطح عوامل ارتباطات، تجهیزات دید در شب و سرعت تحرک اهمیت کمتری دارد و با وجود برتری در تسلیحات سنگین این ضعف جبران می‌شود). تعادل (توازن) میان ارتش‌ها مهم نیست چون هیچ گونه عملیات گسترده سنتی وجود نداشت.
در سطح رژیم	حمایت داخلی رژیمها یکسان بود. اوضاع بین‌المللی بیشتر به نفع چچنی‌ها بود.

جدول شماره «۳»

مقایسه نیروی چچن و روسیه (عناصر جنگ نامتقارن)

نظامی: عملیات زمینی

در سطح زمین هموار: به استثنای مراحل اولیه در اولین جنگ چچن هیچ مشکل

عمده‌ای وجود نداشت. مشکلاتی که وجود داشت به ویژگیهای جنگ نامتقارن مربوط نمی‌شد، بلکه به مشکلات داخلی ارتش در زمینه آموزش سربازان و افسران، طراحی عملیات، عدم پشتیبانی هوایی و آتش پشتیبانی و کمبود سوخت و مهمات مربوط می‌شد.

عملیات زمینی بر ضد واحدهای بزرگ و متوسط دشمن (۱۰۰ - ۲۰ جنگجو) مأموریت‌های نسبتاً آسانی است. مؤثرترین تاکتیک محاصره واحد دشمن و جلوگیری از مانور و حرکت آن، به وسیله ابزار آتش دقیق و پشتیبانی هوایی است. این تاکتیک همچنین منجر به اختلال و تلفات در درون واحد محاصره شده می‌شود.^{۲۰} نیروهای هوایر آنگاه وارد عمل می‌شوند تا کار را روی زمین تمام کنند.^{۲۱}

عملیات کوهستانی: عملیات تهاجم زمینی دشوار است. عوامل اصلی برای یک عملیات موفقیت‌آمیز، پشتیبانی هوایی و آتش پشتیبانی است.^{۲۲} پشتیبانی آتش توپخانه روی اهداف متحرک مؤثرتر است؛ زیرا واکنش سریعتری در قبال مانور دشمن صورت می‌گیرد. اما توپخانه باید زاویهٔ باز کافی برای عملیات کوهستان داشته باشد. در این شرایط نیروی هوایی، تاکتیکی برای اهداف ثابت مؤثرتر است.

حملات گروههای کوچک دشمن: نیروهای دشمن معمولاً به دنبال اجتناب از جنگ آشکار در مقابل واحدهای بزرگ و متوسط هستند. آنها ترجیح می‌دهند حملات غافلگیر کننده انجام داده، سپس پراکنده شوند یا به مواضع مخفی خود عقب نشینی کنند. آتش توپخانه و راکت اندازه‌ها و نیز سلاحهای سبک در واکنش به این گونه حملات مؤثرتر است.

شناسایی و شکست گروههای کوچک دشمن در شهرهای کوچک (روستاها): این نوع عملیات برای مردم محلی به شدت ناخوشایند است. مشکل عمده این است که جنگجویان دشمن تنها بین ۲-۱ درصد جمعیت شهر یا روستا را در برمی‌گیرد. مؤثرترین روش انجام چنین عملیاتی، ایجاد محاصره کامل شهر یا روستا و تخلیهٔ مردم و در عین حال انجام عملیات کنترل تردد و اوراق شناسایی و دستگیری جنگجویان شناسایی شده دشمن است.

با توجه به حقوق بشر این یک عملیات ظالمانه است ولی راه دیگری برای کاهش خطر فرار جنگجویان و جلوگیری از دسترس آزادانه آنها به اسکان، تغذیه، آب و... در روستاها وجود ندارد. افراد محلی لزوماً نسبت به شورشیان دوستانه‌تر از نیروهای دولتی

برخورد نمی‌کنند ولی این آمادگی را دارند که هر گونه پشتیبانی مورد نیاز شورشیان را فراهم کنند؛ زیرا آنها اولاً؛ باید بخاطر داشته باشند که «روسها می‌آیند و می‌روند، اما ما باید در اینجا زندگی کنیم». ثانیاً؛ از آنها می‌ترسند نه لزوماً به دلیل اینکه نسبت به آنها احساس دوستی بیشتری کنند. از این رو این مسأله نیاز فوری برای ایجاد شرایط زندگی مسالمت‌آمیز مردم و برقراری نظم و آرامش و تضمین‌های امنیتی برای غیر نظامیان را ایجاب می‌کند.

جستجو برای یافتن گروههای کوچک دشمن: شناسایی و نابودی واحدهای کوچک

دشمن به مهمترین نوع عملیات مبدل شده است؛ این مأموریت را می‌توان به طور مؤثری با به کارگیری گروههای کوچک سیار و متحرک که به خوبی تجهیز شده‌اند و دارای ابزار مناسب ارتباطی هستند، انجام داد. این گروهها، واحدهای کوچک دشمن را به صورت مستقل به مدت یک هفته جستجو می‌کنند و به اطلاعات عوامل اطلاعاتی، شناسایی و شنود ارتباطات رادیویی شورشیان متکی هستند.

تجسس وعوامل اطلاعاتی: این عوامل ابزار بسیار مفیدی برای شکست موفقیت‌آمیز

دشمن به ویژه به کارگیری مؤثر قدرت نیروی هوایی هستند.

تک تیرانداز: هر دو طرف استفاده از تک تیراندازان را در جریان این منازعه بسیار

مؤثر تلقی می‌کردند. تک تیراندازان چچن گشت و جوله‌های مستقل را برای چندین هفته در طول ماههای زمستان و تابستان انجام می‌دادند. تاکتیکهای تک تیراندازان چچن بسیار مؤثر بود؛ زیرا آنها نابودی افسران جزء را هدف خود قرار داده بودند و از این طریق سلسله مراتب فرماندهی را کاملاً مختل می‌کردند.

فرماندهی و کنترل دائمی: سلسله مراتب فرماندهی مختل شده در سطح واحدها

(در عملیات‌های با شرکت بیش از یک واحد) در جنگ مانوری یک خطر محسوب می‌شود. شورشیان تلاش می‌کردند با حمله به شبکه‌های فرماندهی کنترل، از طریق صدور دستورات کاذب و نفوذ فرکانس‌های رادیویی ارتش و غیره از این واقعیت بهره‌برداری نمایند. این تاکتیک در اولین جنگ چچن که ارتش منظم برای چنین مقاومت پیچیده‌ای آمادگی نداشت، بسیار مؤثر بود. بعدها نیروهای روسیه آسیب پذیریهای خود را نسبت به چنین نیرنگهایی کاهش دادند. اما همچنان دو مشکل عمده در رابطه با حفظ فرماندهی و کنترل دائمی وجود داشت. ارتش روسیه می‌بایست از تجهیزات ارتباطی قدیمی استفاده می‌کرد و آنها از کمبود افسران جزء

در جبهه نبرد به دلیل موفقیت‌های تک تیراندازان دشمن یا صرفاً عدم وجود دستور با مشکل مواجه بودند.^{۲۳}

نظامی: کنترل زیر ساختها

نقاط دیدبانی و پست‌های کنترل و بازرسی: این اقدامات موجب اختلال و بی‌نظمی می‌شوند اما به خودی خود برای قطع خطوط پشتیبانی کافی نیستند. مقامات و همکاران محلی: مقامات محلی و همکاران آنها به دلیل آشنایی و اطلاعات خود از منطقه و پشتیبانی مردم بومی از آنها قادر بودند خطوط پشتیبانی دشمن را به طور مؤثری با اختلال مواجه نمایند.^{۲۴}

فساد در درون ارتش: افسران فاسد در رابطه با سازماندهی و حفظ خطوط تدارکاتی دشمن یک سرمایه محسوب می‌شوند، اما فساد در درون سطوح مختلف نیروهای شورشی نیز وجود داشت. این امر لزوماً بر مبنای پول نیست بلکه مبتنی بر ترکیب پیچیده‌ای از انگیزه‌های رسیدن به مقام، جایگاه و ثروت است. با این وجود، فساد برای تبدیل مردم محلی به همکاران و از آن طریق کنترل زیر ساختهای محلی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بستن مرزها: ناتوانی روسیه در به دست گرفتن مرزهای کوهستانی به سوی گرجستان، کمک‌های تدارکاتی را برای شورشیان فراهم می‌آورد^{۲۵} و به دشمن کمک می‌کرد تا خطوط تدارکاتی خود را حفظ کند. بستن مرزها حتی برای قطع تماسهای بین‌المللی حائز اهمیت بیشتری بود که به شورشیان این امکان را می‌داد تا پشتیبانی، نیروی انسانی و تجهیزات لازم را از گروه‌های بین‌المللی دریافت کنند.^{۲۶}

نظامی: کنترل سرزمین

نقاط دیده‌بانی و پست‌های کنترل و بازرسی: این مسأله مشکل را حل نمی‌کند. مقامات محلی و همکاران آنها: تنها روش پایدار برای به دست گرفتن کنترل سرزمین است.

امنیت: دفاع از کشور

دفاع از کشور وظیفه بسیار مهمی است؛ زیرا دشمن تلاش می‌کند به شهرها و حتی پایتخت دسترسی پیدا کند.

در این رابطه اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ از یک طرف، حملات تروریستی از سوی دشمن یک موفقیت و پیروزی تلقی می‌شود و از طرف دیگر، این حملات به پشتیبانی مردم داخل کشور و انگیزه ارتش نسبت داده می‌شود که به نیروها در میدان نبرد کمک می‌کند.

دشمن شکست خورده، انگیزه ارتکاب عملیات تروریستی به دست خواهد آورد و در عین حال، مبنایی برای تغییر در جهت اقدامات سیاسی حل و فصل مناقشه بر اساس شرایط قابل قبول ایجاد خواهد کرد. از این رو، جلوگیری از اقدامات تروریستی بهترین روش برای تغییر به سوی ابزار سیاسی در سریعترین زمان ممکن است، زیرا به احتمال قوی تلاش برای مدیریت مسالمت‌آمیز بحران را از طریق دور کردن افکار عمومی از بین می‌برد. افکار عمومی انتظار تلافی دارند و پذیرش صلح پس از ترور به آسانی امکانپذیر نیست.

امنیت: در منطقه منازعه

این عنصر برای تغییر در جهت ابزار سیاسی حل و فصل مناقشه بسیار اساسی است. رعایت حقوق بشر و آداب و رسوم محلی بسیار حائز اهمیت است. مردم محلی تنها در شرایطی احساس همدردی نشان می‌دهند که نظم، امنیت و زندگی صلح‌آمیز برای آنها برقرار باشد. شورشیان با درک این مسأله از نیرنگهای مختلفی استفاده می‌کنند تا با ایجاد بی‌اعتمادی و نگرانی در مردم بومی، این احساسات را به نفرت از نیروهای روسیه تبدیل کنند. این نیرنگها شامل بازی «ارواح» می‌شود که در آن نیروهای شورشی یونیفورم‌های روسی را می‌پوشند و دست به اقدامات خشونت‌آمیز می‌زنند. به نظر می‌رسد این نیرنگ در محیط «فرهنگی جاهلان‌های» که در جامعه چچن وجود دارد بسیار مؤثر باشد؛ زیرا منجر به طغیان برای انتقام می‌گردد. شورشیان با بهره‌برداری از این انگیزه، از زنان و کودکان برای شناسایی منطقه و تأمین پشتیبانی‌های پزشکی و غذایی به ویژه در آماده شدن برای انجام ضد حمله‌ها استفاده می‌کنند.

هر گونه تلاشی برای برقراری امنیت در منطقه منازعه از طریق اعمال محدودیت تردد و اجرای بازرسیهای فردی، برای مردم معمولی (معمولاً زنان و کودکان) منجر به رویارویی با مردم محلی می‌شود.

عنصر سیاسی

اقدامات سیاسی تنها روش تضمین حل و فصل بلند مدت منازعه است. بر اساس تجربه چین، جنگ نامتقارن به عناصر نظامی، امنیتی و سیاسی تقسیم می‌شود و دارای ساختاری است که در جدول شماره ۴ ارائه شده است. همچنین نتایج تجزیه و تحلیل در زمینه ابزار مورد استفاده برای هر یک از ابزارهای مختلف منازعه چین در هر حوزه مورد بحث قرار می‌گیرد.

عناصر جنگ نامتقارن: تجربه منازعه چین				
ابزار	هدف	مأموریت	عنصر	
	- شکست یگانهای دشمن - اختلال و قطع خطوط تأمین سلاح و مهمات - جلوگیری از مانور و حرکت دشمن	- عملیات زمینی، کنترل زیر ساخت‌ها و سرزمین (منطقه)	نظامی	
مأموریت پلیس و سازمانهای ویژه	- جلوگیری از اقدامات تروریستی در درون منطقه درگیری و یا بر ضد همکاران بومی (دولت)	دفاع از کشور	امنیت	
مأموریت پلیس و سازمانهای ویژه. این اقدامات تنها از طریق پشتیبانی محلی و همکاران قابل اطمینان می‌تواند به طور مؤثری انجام شود.	- ایجاد شرایط لازم برای زندگی صلح آمیز - تضمین و رعایت حقوق بشر برای مردم محلی	امنیت منطقه درگیری	امنیت	
سیاسی	جلب پشتیبانی مردم محلی	جستجو برای همکاران محلی	در منطقه درگیری	سیاسی
سیاسی	- افزایش انگیزه واحدهای نظامی - اتخاذ روش پایدار در درگیری	جلب پشتیبانی مردم	در سطح داخلی	
سیاسی	جلوگیری از محدودیتهای نظامی ایجاد شده توسط افکار عمومی بین‌المللی که در اکثر موارد کارایی را کاهش می‌دهد.	جلب حمایت بین‌المللی	در سطح بین‌المللی	

جدول شماره «۴»

یادآوری*: کاربرد نیروهای پلیس در عملیات زمینی، ناکارآمد است؛ بنابراین این، این نیروها باید به منظور تأمین کنترل منطقه مورد استفاده قرار گیرند.

تجربه روسیه از جنگ نامتقارن در منازعات چچن

برخی نتایج حاصله از تجزیه و تحلیل تجربیات منازعه چچن که به حوزه‌های نظامی، امنیتی و سیاسی تقسیم شد در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش عمده این نتایج اختصاص به منازعه خاصی ندارد و به سایر جنگهای نامتقارن نیز قابل اطلاق است.

حوزه نظامی

• ابزار نظامی بسیار ضروری است اما تنها به اهداف محدودی از حل و فصل منازعه دست می‌یابد.

• ارتباطات و تحرک مفاهیم بسیار اساسی هستند.

• هماهنگی واحدها حیاتی است.

• ابتکار عمل مهم است. جلوگیری از حمله دشمن (با استفاده از پستهای کنترل و بازرسی و عملیات دائمی شناسایی / تجسس) به مراتب آسانتر از دفاع و عکس‌العمل در زمان وقوع حمله است. ندادن ابتکار عمل در شب به دشمن نیز اهمیت ویژه‌ای دارد.

• عملیات نظامی باید به دوره زمانی محدود شود. پس از شکست نیروهای عمده دشمن، ارتش باید از طریق حضور خود، قدرت خویش را به نمایش بگذارد و از این طریق نشان دهد که اساس ثبات و بازدارندگی است. مشکل این است که عملیات تلافی جویانه ارتش و ضد تلافی جویانه، منجر به تراکم نارضایتی مردم و پیدایش انگیزه انتقام در آنها می‌شود.

• سابقه استفاده از نظامیان حرفه‌ای (درجه‌داران و افسران) در منازعه چچن عمدتاً منفی است. این مسأله منحصر به تجربه روسیه است و در سایر جنگهای نامتقارن قابل اطلاق نیست. مشکل این است که «حرفه‌ای»های روسیه تمایل دارند جنگ را خیلی شخصی و فردی جلوه دهند که در آن افراد به علت از دست دادن دوستان خود و... تحریک شوند و برخی مواقع حتی بیش از اعتقاد به صحت فرماندهی و مأموریت خود، برانگیخته می‌شوند.

• برای جلوگیری از این گونه مشکلات، فرد باید از لحاظ اخلاقی آمادگی این مأموریت را به ویژه در صورت طولانی بودن آن داشته باشد.^{۲۹}

حوزه امنیتی

نیروهای امنیتی متشکل از افراد محلی، کمتر از نیروهای پلیس غیر بومی مؤثر و قابل اعتماد هستند و لزوماً با مردم بومی رفتار دوستانه‌تر ندارند. مشکل این است که جامعه‌ای مانند چچن، دارای ساختار قبیله‌ای مهم و قوتی شبیه گرایشات قومی و نژادی دارد. تا حدی که گرایشات قومی و نژادی، به محض کاهش تهدید مستقیم خارجی غلبه می‌کند.^{۳۰}

نیروهای پلیس و امنیتی متشکل از افراد محلی ممکن است از خطوط تقسیمات سنتی قدرت در میان قبایل عبور کنند. با این وجود، اگر این نیروها در منطقه‌ای محدود که مردم نسبت به آنها علاقه دارند (یا قبیله خودشان) عمل کنند می‌توانند بسیار مفید باشند.

حوزه سیاسی

• بهتر است همکار محلی آورده شود (فردی بومی باشد که خارج از منطقه درگیری زندگی می‌کند) تا اینکه فردی از سطوح دشمن برای همکاری انتخاب شود. در این صورت مشکل حمایت مردم محلی بروز خواهد کرد. که این مسأله نیز از طریق ایجاد شرایط زندگی در صلح، بهتر حل خواهد شد تا از طریق اتکا به یک چهره و شخصیت محبوب مردمی.

• انتقادات بین‌المللی یک عامل بسیار منفی است. با وجود فشارهای بین‌المللی برای توقف درگیری، عملیات نظامی مؤثر تقریباً غیر ممکن است؛ چرا که نمی‌توان به طور کامل از تلفات و خسارات غیر نظامی اجتناب کرد.

• حمایت سیاسی داخلی یک عامل مثبت مهم است.

انتخاب زمان مناسب برای تغییر در جهت حل و فصل مسأله آمیز مناقشه مهم است. مشکل اصلی این است که در جوامع سنتی، مانند جامعه چچن با تقسیم‌بندیهای نامشخص اما قوی قبایل، دستیابی به پیمان صلح با برخی از قبایل منتخب چندان

دشوار نیست اما فراگیر کردن آن در بین شورشیان یک مشکل واقعی و تا حدودی فرهنگی است.

چینی‌ها نگران موقعیت و اعتبار خودشان هستند (پول تنها یکی از عوامل آن و معمولاً حتی عنصر اصلی نیست). آنها آماده هستند پیمانی منعقد نمایند که در جهت بهبود و ارتقای جایگاه آنان در مقابل قبایل دیگر باشد. حتی یک جنگ سالار می‌خواهد شرایط بهتری از دیگر جنگ سالاران داشته باشد.^{۳۱}

بنابر این رهبران محلی از اصول کلی پیروی نمی‌کنند و از این رو، توافقات پراکنده و موقت امضا می‌کنند.



یادداشت‌ها

۱- این مقاله بر اساس سخنرانی‌ای با عنوان: «تجربه روسیه از جنگ نامتقارن: نبرد بر ضد تجزیه طلبی و تروریسم» تهیه شده که در سمپوزیوم «قدرت و توان نیروی هوایی سلطنتی نروژ در سال ۲۰۰۲» (۵ تا ۷ فوریه سال ۲۰۰۲) ارائه گردید.

۲- نسل دوم جنگ (با جنگ دوره صنعتی): معمولاً خطی و با آهنگی کند صورت می‌گیرد و بر توده‌های انسانی و تجهیزات متکی است و هدف آن درهم کوبیدن و شکست دشمن از نظر فیزیکی است (هرچند این اقدام لزوماً از طریق حملات جبهه‌ای صورت نمی‌گیرد و گاهی با تهدید اقدام به درهم کوبیدن و شکست دشمن می‌کند).

نسل سوم جنگ: این سبک جنگی، خطی بودن میدان جنگ را از طریق کشف و بهره‌برداری از ترکیبی از «مناطق قابل نفوذ و مرحله‌بندی» در مقابل دشمن از بین می‌برد و در صدد است اقدامات و عملیات دشمن را پیش بینی کرده، برای ضربات و تکه‌های نفوذی غیر منتظره و غافلگیرانه از یک سو و دفع حملات و تکه‌های نفوذی دشمن از سوی دیگر، از یگانهای خودی بسیار متحرک و پراکنده که به سرعت برای اجرای مأموریت تجمع می‌کنند و پس از انجام مأموریت با همان سرعت دوباره پراکنده می‌شوند، استفاده و در دستیابی به اهداف و مقاصد مورد نظر پیش دستی می‌کند. این نوع جنگ همچنین نیروها را از ساختار عریض و طویل پشتیبانی و تدارکات، که ویژگی جنگ در دوران صنعتی است، بی‌نیاز می‌سازد.

نسل چهارم جنگ: اصولاً مستلزم نیروهای زمینی است (هرچند اهداف مورد نظر می‌توانند شناورهای دریایی یا پایگاههای هوایی باشند) جنگهای نامنظم و چریکی انجام شده توسط گروههای مختلف با انگیزه‌های ایدئولوژیک، انتقامجویی، قدرت طلبی نژادپرستانه و یا برخی پیوندهای مشترک دیگر دارای این ویژگی هستند. (سرهنگ بازنشسته دانیل اسمیت، مارکوس کودبین، کریستوفر هلمن، «ساخت دوباره شمشیر»: نیروهای استراتژی امنیتی قرن ۲۱ (گزارش تلخیص شده)، مرکز اطلاعات دفاعی، سپتامبر ۲۰۰۱، ص ۲۱ - ۲۰).

۳- همان، ص ۲۱.

۴- چستر دبلویورچارد، «شمشیر سریع و برق‌آسا»: اگر برقرار بود سون تزو و جان بویدیک گزارش وضعیت دفاع ملی تهیه کنند چه می‌کردند؟، مرکز اطلاعات دفاعی، مه ۲۰۰۱، ص ۲۳.

۵- همان، ص ۴۷.

۶- بسیاری از به اصطلاح ژنرالهای چچن قبلاً از افسران ارتش شوروی (سابق) بودند. جوهر دودایف (رئیس جمهور خود خوانده و فرمانده کل شورشیان) قبل از مرگش در سال

۱۹۹۶ ژنرال ارتش شوروی بود. اصلان مسخدوف (رئیس جمهور فعلی و فرمانده کل شورشیان) یک سرهنگ ارتش بود. بسیاری از شورشیان عادی به عنوان سرباز در ارتش شوروی خدمت کرده بودند. تمام این شرایط اطلاعات کاملی در مورد وضعیت سخت افزاری و نرم افزاری و غیر مادی نیروهای مسلح اصلی مسکو در اختیار شورشیان قرار می داد.

۷- این وضعیت هنگامی که کشوری برتری عمده‌ای به لحاظ توانمندیهای نسل دوم جنگ دارد و از سوی کشور کوچکی یا موجودیت غیر دولتی به مبارزه طلبیده می‌شود صدق می‌کند. در این شرایط کوچکتر احتمالاً به جنگ نامتقارن روی می‌آورد. در رابطه با ایالات متحده این مسأله را می‌توان این گونه توصیف کرد:

«به دلیل برتری ایالات متحده در این نوع جنگ (جنگ نسل دوم)، دشمنان در عوض احتمالاً به صورت نامتقارن می‌جنگند؛ یعنی از رویارویی مستقیم با توان آمریکا پرهیز کرده و آسیب پذیریه‌ها و نقاط ضعف این کشور را هدف قرار می‌دهند. آنها احتمالاً یا نسل سوم جنگ مانوری (استفاده از نیروهای مسلح منظم) را به کار می‌گیرند و یا به احتمال بیشتر نسل چهارم جنگ نامنظم (استفاده از حملات نامنظم به واحدهای نظامی ضعیف، مراکز جمعیتی، زیر ساختها، فرهنگ و مؤسسات آسیب پذیر) را به کار می‌گیرند. (سرهنگ بازنشسته دانیل اسمیت، مارکوس کودبین، کریستوفر هلمن، ص ۷۲). با تبدیل ایالات متحده به یک «دولت» این مفهوم را می‌توان به عنوان یک قاعده اصلی تلقی کرد که به طور کلی به منازعه چچن نیز قابل اطلاق است.

۸- خبرگزاری اینترفاکس، ۲ اکتبر ۱۹۹۶. (با توجه به سخنرانی لید در دومای دولتی روسیه).

۹- مسکوسکی کومسومولت (روزنامه معروف مسکو)، ۱۴ ژانویه ۱۹۹۷. (این آمار تا تاریخ ۱۳ اکتبر ۱۹۹۶ معتبر است).

۱۰- البته با توجه به عملیات جدید نظامی جنگ بر ضد یوگسلاوی می‌تواند دلیل قابل قبولی برای بازنگری دکترین‌ها باشد. ولی مقامات سیاسی و تشکیلات نظامی روسیه در رابطه با جنگ یوگسلاوی، عملیات جنگی را مورد بررسی قرار نمی‌دادند بلکه مسائل سیاست بین‌الملل را مطرح می‌کردند. مارشال سرگیف (وزیر دفاع وقت روسیه) در مه ۱۹۹۹ اظهار داشت: «عملیات ناتو در یوگسلاوی، روسیه را وادار می‌سازد دکترین نظامی خود را از لحاظ طراحی مورد بازنگری قرار دهد.» او همچنین توضیح داد که رئیس جمهور قبلاً دستور چنین بازنگری را صادر کرده بود. «مینام ونو دکترینو» (تغییر دکترین نظامی)، روسیسیکی گازتا، (روزنامه روسی)، ۱۵ مه ۱۹۹۹.

۱۱- دکترین نظامی فدراسیون روسیه، همان، ۳۵ آوریل ۲۰۰۰.

۱۲- برنامه امنیت ملی، روزنامه ستاره سرخ، ۲۰ ژانویه ۲۰۰۰. در پاییز سال ۱۹۹۹، جانشین دبیر شورای امنیت ملی (شورا مسئولیت طراحی برنامه را بر عهده دارد) اظهار داشت (به صورتی نسبتاً مبهم) که ضرورت گسترش بخشهای مربوط به تروریسم با حوادث داغستان (یعنی شروع جنگ دوم چچن) و عملیات تروریستی در داخل روسیه قابل توجیه است. (طرح جدید امنیت ملی طی جلسه شورای امنیت در کاخ کرملین تصویب می‌شود)، خبرگزاری اینترفاکس، ۱۵ اکتبر ۱۹۹۹. به نظر می‌رسد این تنها ارتباط رسماً اعلام شده میان بازنگاری سند دکترین امنیت ملی و تجربه منازعه چچن باشد. با این وجود حتی در این سند، مسأله چچن بعد از اشاره به عملیات ناتو در یوگسلاوی به عنوان عامل محرک اصلی ایجاد تغییر در این طرح ذکر می‌شود.

۱۳- گزارش ارائه شده از سوی فرمانده ستاد کل نیروهای زمینی نیروهای مسلح روسیه ژنرال بوکریف در ۱۴ دسامبر ۲۰۰۰. (این گزارش به زبان روسی به صورت آن لاین به آدرس اینترنتی www.grani.ru در دسترس است).

۱۴- چچن «یک جنگ است، نه یک عملیات نیروی ویژه»، گزارش مستقل نظامی، ۱ فوریه ۲۰۰۰.

۱۵- روزنامه چاپ مسکو، ۲۶ ژانویه، ۱۹۹۵.

۱۶- این تضاد ظاهری با این فرضیه توضیح داده می‌شود که در واقع مسکو قصد جنگیدن نداشت و تصور بر این بود که نمایش گسترده قدرت برای به زانو آوردن «دودایف» کافی است.

۱۷- این جدول برتریهای روسیه و چچن را در سطح نفرات جنگجو، یگان، ارتش و رژیم نشان می‌دهد. با این تصور که برتری یک طرف ضعف طرف دیگر محسوب می‌شود.

۱۸- «ژنرال دودایف» در حال آماده سازی نیروی هوایی و پدافند دفاع ضد هوایی خود با اتکا بر ۴۲۶ هواپیما (از جمله پنج جنگنده) و دو هلی کوپتر و نیز ۲۷ شبکه دفاع ضد هوایی (از جمله برخی سیستمهای قابل حمل) بود. وی آموزش حدود یکصد خلبان را سازماندهی کرده، ۴۰ نفر را جهت آموزش خلبانی به ترکیه فرستاده و ۴۰ نفر خلبان آموزش دیده داشت. ولی در اولین مراحل آغاز جنگ در نوامبر - دسامبر سال ۱۹۹۴ ارتش روسیه تمام هواپیماهای «دودایف» از جمله هواپیمای شخصی او را نابود کرد. در این ارتباط، «دودایف» با ارسال پیامی برای «پیتروپنکین» فرمانده نیروهای هوایی روسیه به وی گفت: «من برای برتری کامل هوایی به شما تبریک می‌گویم اما ما روی زمین جبران خواهیم کرد». (نیروهای مسلح روسیه در منازعه چچن: تجزیه و تحلیل، نتایج، دستاوردها، مسکو، ۱۹۹۵، صص ۱۴، ۱۵، ۱۰۸، ۱۱۲).

۱۹- گزارش فرمانده توپخانه و یگانهای موشکی ارتش روسیه، ژنرال کاراتوف، به تاریخ ۱۴ دسامبر ۲۰۰۰، این گزارش به صورت آن لاین در آدرس: www.grani.ru قابل دسترس است.

۲۰- گزارش فرمانده ستاد فرماندهی کل نیروهای زمینی روسیه ژنرال باکریف به تاریخ ۱۴ دسامبر ۲۰۰۰، این گزارش به صورت آن لاین در آدرس: www.grani.ru به زبان روسی قابل دسترس است.

۲۱- اگر واحدهای دشمن از دست محاصره کنندگان فرار کنند، چندین روز تعقیب می‌شوند و دلیل آن رسم چچنی‌ها در انتقال کشته‌ها و مجروحین از میدان نبرد است. ولی آنها این رسم را در مناطق دور افتاده و شرایط دشوار زیر پا می‌گذارند.

۲۲- گزارش فرمانده ستاد فرماندهی کل نیروهای زمینی روسیه ژنرال باکریف به تاریخ ۱۴ دسامبر ۲۰۰۰، این گزارش به صورت آن لاین در آدرس: www.grani.ru به زبان روسی قابل دسترس است.

۲۳- این تک تیراندازان نقش وحشتناک خود را در حمله سال جدید ۹۵ - ۱۹۹۴ در گروزنی (پایتخت چچن) ایفا کردند. بر اساس برخی برآوردهای صورت گرفته توسط نیروهایی که در این حمله شرکت داشتند، تا اوایل ژانویه عملاً هیچ یک از افسران گردان و گروهان باقی نمانده بودند. (نیروهای مسلح روسیه در منازعه چچن: تجزیه و تحلیل نتایج و دستاوردها، پیشین، ص ۴۲).

۲۴- گزارش فرمانده ستاد فرماندهی کل نیروهای زمینی روسیه ژنرال باکریف، پیشین، ۱۴ دسامبر ۲۰۰۰، این گزارش به زبان روسی به آدرس اینترنتی www.grani.ru در دسترس است.

۲۵- یکی از فرضیات متصور این است که در آغاز دومین جنگ چچن در سال ۱۹۹۹، روسیه عمداً این گریزگاه را باز گذاشت و این مسأله را در نظر داشت که فرار شورشیان به گرجستان موجب آرامش اوضاع در چچن می‌شود و همچنین اهرمی برای فشار به گرجستان به وجود خواهد آورد.

۲۶- مقامات روسیه همیشه بر وجود ارتباطاتی میان شورشیان چچن و شبکه‌های تروریستی بین‌المللی مانند القاعده تأکید می‌کردند. ماتئومک آلستن «نوار شنود ادعاها را تأیید می‌کند. نوارهای ویدیویی ادعای روسیه مبنی بر نقش القاعده در چچن را تأیید می‌کند». (اخبار روز نیویورک، ۲۰ ژانویه ۲۰۰۲).

۲۹- «بر عکس حرفه‌ای‌ها بی اعتمادی زیادی به رهبران سیاسی، فرماندهان عالی‌رتبه، خود مأموریت ... دارند». (چچن ۱۹۹۵، من در این جنگ بودم. چچن ۱۹۹۵، مسکو

۲۰۰۱، ص ۳۲۹، ۲۸۹).

۳۰- مثلاً در دورهٔ میان دو جنگ چین (۱۹۹۹ - ۱۹۹۶) فرماندهان چینی درگیر مبارزه‌ای خونین در میان افراد خودشان شدند و حملات و تهاجماتی بر ضد یکدیگر سازماندهی می‌کردند.

۳۱- «احمد قدیراف» رئیس دولت طرفدار مسکو در چین در این رابطه گفت: «اگر نیروهای روسیه آنجا بمانند هیچ جنگی نخواهد بود. اگر آنها چین را ترک کنند هر منطقه (قبیله) قانون خاص خودش را خواهد داشت. این دلیل آن است که قدرت (رهبری) باید انتخاب شود و متکی به قدرت باشد. این قدرت در حال حاضر باید نیروهای روسیه باشد.» (آرگومنتی فاکتی، روزنامه معروف روسی، ۹ فوریه ۲۰۰۰).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ثرو بشكاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی